

می توان به فراگیری الهیات یهودی توسط پولس از دوران کودکی اش دانست. او در سایه این آموزه‌ها به یک فریسی تمام‌عیار متعصب مبدل شده بود و با گذشت تنها سی سال از عمرش، در میان قوم یهود شخصی نافذ‌الأمر شده و در شریعت و علوم دینیّه مهارت تام و تمامی به هم رسانیده بود (هاکس، ۱۳۷۷: ۲۲۸).

پولس هرگز نتوانست عیسی را درک کند و شاگرد او باشد و در حقیقت هر آنچه درباره عیسی می‌دانست، از مردم فراگرفته بود. با این همه، پس از عیسی مسیح مؤثرترین چهره‌ای است که در مجموعه عه جدید از او سخن به میان آمده است. او خود می‌گوید که در شهودی کاملاً شخصی، عیسی را دیده و به افتخار شاگردی اش دست یافته است: «اما چون خدا مرا از شکم مادرم برگزید و به فیض خود مرا خواند، رضا بدین داد که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امت‌ها بدو بشارت دهم. در آن وقت با جسم و خون مشورت نکردم». بر اساس مسطورات کتاب اعمال رسولان، این تجربه پولس در راه دمشق و در حالی که برای آزار و اذیت مسیحیان در سفر بود، رخ داد و سبب شد که به صورت ناگهانی تغییر کیش دهد. او مدعی شد که مأموریت یافته است نام مسیح را به ملت‌ها و پادشاهان آنان و قوم اسرائیل اعلام کند.

سهم پولس در بسط و گسترش مسیحیت کنونی از دیگر رسولان به مراتب بیشتر بوده و حجم قابل ملاحظه‌ای از کتاب مقدس به نوشته‌های او اختصاص یافته است و بخش‌های دیگر نیز غالباً توسط شاگردان و پیروان او نوشته شده است (میلر، ۱۹۸۱: ۵۸). این متون برای مسیحیان، مقدس و یکی از منابع دست اول اصول اعتقادی آنها به شمار می‌رود (مجتهدی، ۱۳۷۹: ۷).

### ۱.۱ رساله‌های پولس

در عهد جدید چهارده رساله وجود دارد که به صورت قطعی و یا احتمالی به پولس نسبت داده می‌شوند. این مجموعه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱ - رساله‌هایی که در انتساب آنها به پولس تردیدی نیست و علاوه بر اینکه کلیسا آنها را به

پولس نسبت می‌دهد، دانشمندان کتاب مقدس در انتساب آنها کمتر تردید کرده‌اند. این رساله‌ها هفت عددند: رومیان، دو رساله به قرنتیان، غلاطیان، فیلیپیان، اول تسالونیکیان و فلیمون.

۲ - رساله‌هایی که در کتاب مقدس به پولس منسوب هستند و کلیسا عموماً این انتساب را تأیید کرده، اما دانشمندان کتاب مقدس آن را تأیید نمی‌کنند. این رساله‌ها شش عددند: افسسیان، کولسیان، دوم تسالونیکیان، دو رساله به تیموتائوس، تیطس (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۳۶).

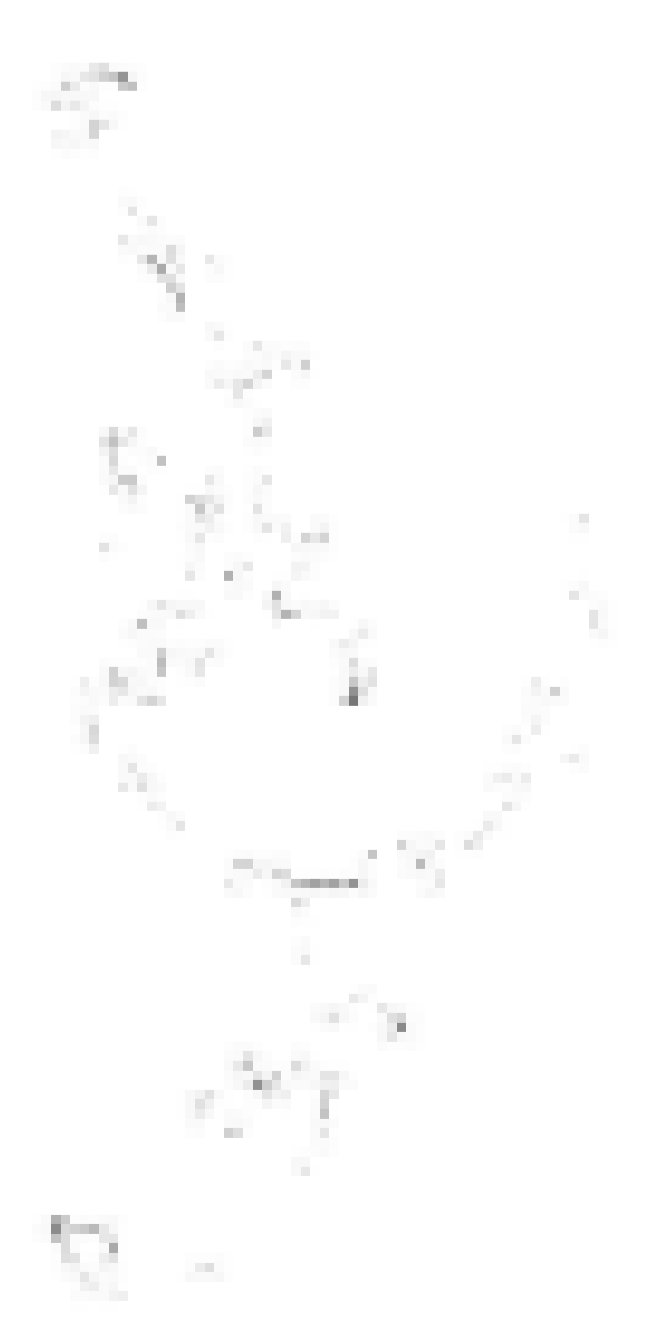
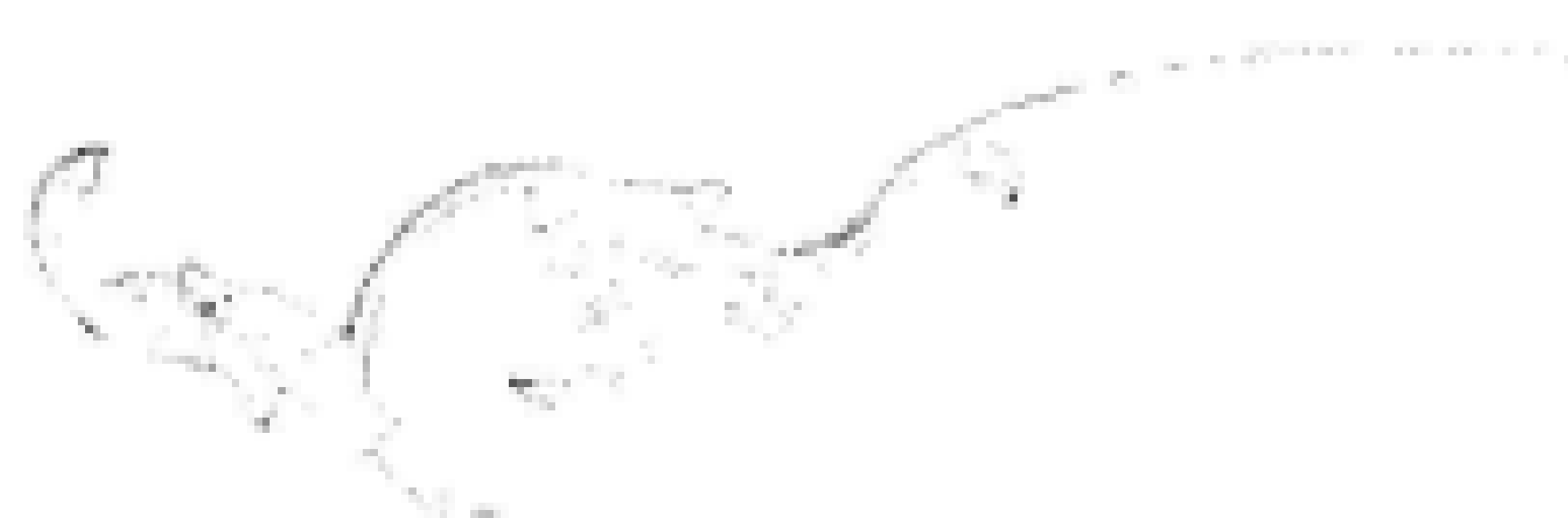
۳ - در عهد جدید یک رساله وجود دارد که در انتساب آن به پولس در خود کلیسا اختلاف است و آن رساله به عبرانیان است. محتوای این رساله شباهت‌هایی با رساله‌های پولس دارد و در گذشته بسیاری از دانشمندان مسیحی آن را به پولس نسبت می‌داده‌اند، اما امروزه کمتر آن را به پولس نسبت می‌دهند و یا انتساب آن را رد می‌کنند (فیلسون، ۱۳۳۳: ۲۱۱). کلیسای ارتدکس این رساله را به پولس نسبت می‌دهد (سی.تی. ۱۳۶۲: ۲/۹۷).

برخی از این رساله‌ها خطاب به افرادی خاص نوشته شده است، که به آنها رساله‌های شبانی گفته می‌شود، که چهار عددند. بقیه رساله‌ها خطاب به کلیساهای شهرهای مختلف نگاشته شده‌اند.

امروزه این امر در میان محققان مسلم است که نخستین نوشته‌های عهد جدید، رساله‌های پولس بوده است. پولس بین سالهای ۳۵ - ۴۰ میلادی، تغییر کیش داد و در سال ۶۴م به قتل رسید. پس تاریخ تقریبی نگارش این رساله‌ها مشخص است که بعد از سال تغییر کیش تا قبل از به قتل رسیدن او یعنی بین سال‌های ۴۰ - ۶۴م نوشته شده‌اند. او این در حالی است که محققان تاریخ نگارش اناجیل را سال‌های پس از ۶۵ میلادی می‌دانند (نعمتی پیرعلی، ۱۳۸۶: ۴۰).

## ۱.۲) آراء پولس و تأثیرپذیری او از سفر پیدایش

آراء و عقاید پولس تا حد بسیار زیادی از عیسی (ع) و تعالیم وی فاصله داشته است. فرانس اوریبک متکلم آلمانی در این باره می‌گوید: «تمام جهات زیبای مسیحیت به مسیح برمی‌گردد و تمام جهات نازیبای آن به پولس. و این پولس بود که مسیح را به هیچ وجه نمی‌شناخت» (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۲۸۸). نیچه نیز معتقد است مفاهیم، شریعت و نهادهایی را که پولس در مسیحیت پایه





گذاشت، هیچ نسبتی با تعالیم حیات بخش عیسی نداشتند و بیش از هر کس، مسیح با آنها بیگانه بود (نیچه، ۱۳۵۲: ۹۶-۸۶). این اشارات، نشان از لزوم شناخت آراء پولس به عنوان مبدع مسیحیت جدید دارد و به گونه ای خاص بررسی جایگاه زن در آراء پولس، از این جهت ضرورت می یابد که او در ضمن نامه های خود به شخصیت ها یا مناطقی در عصر خود، نظرات و آراء متعددی را در حوزه های فردی، خانوادگی و اجتماعی در خصوص زنان بیان کرده است که به عنوان متن مقدس مورد وثوق، منبع استنباط آراء و احکام خاصی در مسیحیت درباره زنان شده است.

در بررسی تأثیر آموزه های سفر پیدایش بر ترسیم جایگاه زن در اندیشه پولس می توان ادعان داشت که آموزه های سفر پیدایش درباره زنان، تأثیرات دراز مدت و عمیقی بر آراء کلیه اندیشمندان مسیحی و به تبع آن وضعیت زنان در جهان غرب داشته است. در واقع، داستان آفرینش حوا و نیز تقصیر او در هبوط آدم، چون میراثی مقبول، به کلیسای مسیحی رسیده و به رغم تعالیم و سلوک عیسی مسیح (ع)، این نهال در تفکر اندیشمندان مسیحی پس از او آبیاری شده و به درختی تناور تبدیل شده است. اولین و مهمترین شخصیت اشاعه دهنده آموزه های سفر پیدایش، پولس است. آراء پولس در مورد زنان به نحو شاخصی بر استنتاجاتی مبتنی گشته که بیشتر از کتاب اول عهد عتیق (سفر پیدایش)، استخراج شده است. لذا نوعی احیاء دیدگاه و فرهنگ یهودی نسبت به زنان در آراء او دیده می شود و به یقین می توان ادعان داشت که مهمترین و تأثیرگذارترین آموزه الهیات مسیحی درباره زن و مرد، در «سفر پیدایش» تورات ارائه شده است. بیان آراء مطرح در این بخش از تورات، می تواند منشأ شکل گیری اندیشه پولس در این خصوص و نیز بسیاری از افکار زن ستیز در جوامع مسیحی را تبیین کند.

## ۲) شخصیت و ارزش ذاتی زن در اندیشه پولس و قرآن کریم

آراء پولس درباره ارزش انسانی و ذاتی زن و مرد، تعیین کننده مناسبات آن دو در حوزه خانواده است و از این جهت، تأثیرانی مهم و ماندگار بر جایگاه زن در اندیشه او دارد. این آراء

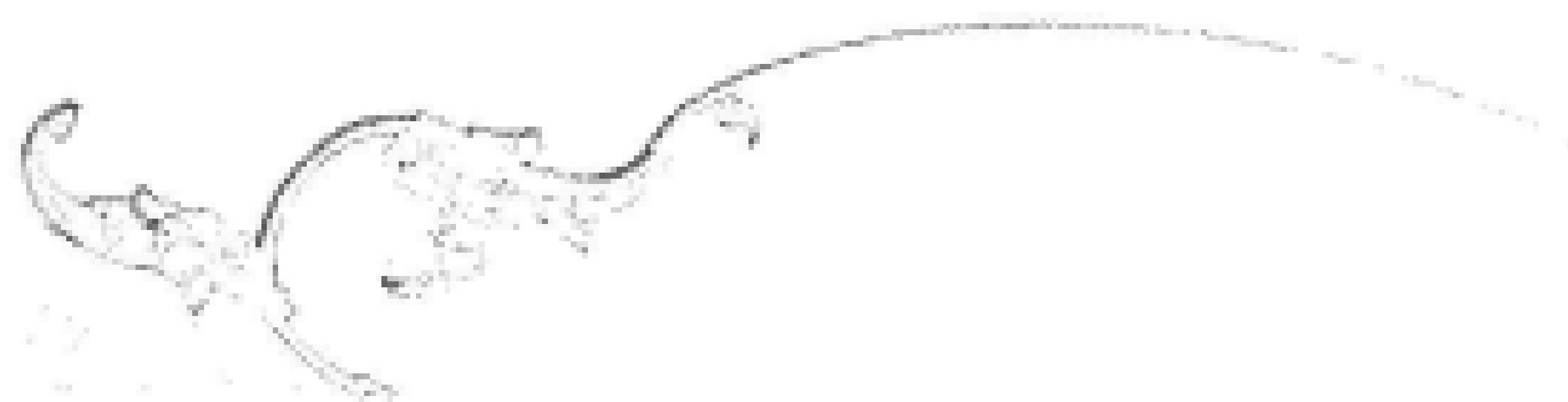
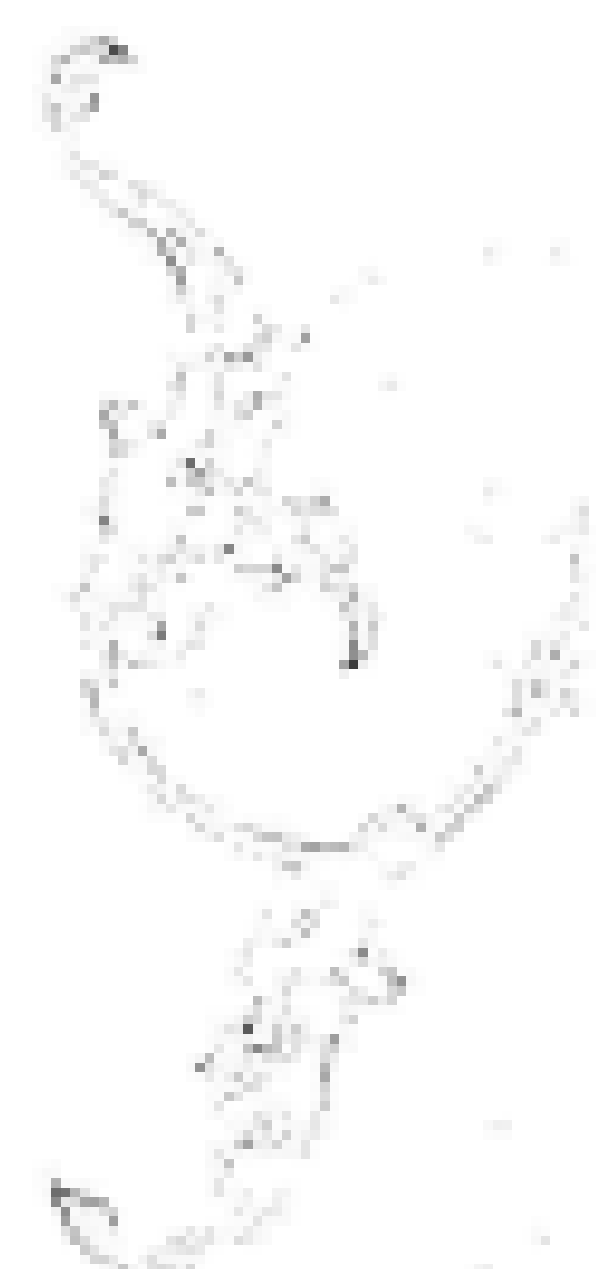
در دو زمینه توسط پولس صادر شده است:

### ۲.۱) خلقت زن

پولس با تفسیری که از شیوه خلقت زن و مرد و در مرتبه ای بالاتر از ارتکاب گناه نخستین توسط حوا ارائه می دهد، ارزش انسانی زن را در مرتبه ای فروتر از مرد دانسته و با این استدلال، تمامی مناسبات زن و مرد را در حیطه های متعددی چون حجاب، ازدواج، طلاق، تعلیم و تربیت و چگونگی حضور در کلیسا ترسیم می کند.

تصویری از خلقت آدم و حوا که به تفصیل در کتاب پیدایش ارائه شده است، مبنا و آغاز ترسیم جایگاه زن در اندیشه های پولس است. آیات سفر پیدایش با ذکر داستان آفرینش آدم آغاز می شود. و اولین خطاب خداوند نیز در این آیات به آدم و قبل از خلقت حوا است. خداوند در این آیات در خطاب به آدم، او را از نزدیک شدن به درختی در بهشت منع می کند. در ادامه داستان، به چرایی و چگونگی خلقت حوا اشاره شده است. علتی که در فقرات سفر پیدایش برای آفرینش حوا ذکر شده است، رفع تنهایی آدم است. در این باره در فقراتی از سفر پیدایش آمده است: «شایسته نیست آدم تنها بماند. باید برای او یار مناسبی به وجود آورم. آنگاه خداوند همه حیوانات و پرندگانی را که از خاک سرشته بود، نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه نام هایی بر آنها خواهد گذاشت. بدین ترتیب تمام حیوانات و پرندگان نامگذاری شدند. پس آدم تمام حیوانات و پرندگان را نامگذاری کرد، اما برای او یار مناسبی یافت نشد.» و در فرازی دیگر از این فقرات، به دقت به چگونگی خلقت حوا اشاره شده است: «آنگاه خداوند آدم را به خواب عمیقی فرو برد و یکی از دنده هایش را برداشت و جای آنرا با گوشت پر کرد، و از آن دنده، زنی سرشت و او را پیش آدم آورد. آدم گفت: این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم. نام او "نسا" باشد، چون از انسان گرفته شد.»

آراء پولس در مورد زن، از تأثیرپذیری و تفسیر این شیوه خلقت آغاز می شود. او در تفسیر خود از این شیوه خلقت، آفرینش آدم قبل از حوا را نوعی تقدم ارزشی در خلقت آدم دانسته و برتری و ارزشمندی ذاتی مرد نسبت به زن را نتیجه گرفته است. او در ابتدا می گوید: «خدا



نخست آدم را آفرید و بعد حوا را.» و سپس به تبعیت از ادامه داستان آفرینش، آثار مترتب بر این تقدم در خلقت را بیان می کند. در نگرش پولس، حوا به این دلیل که برای رفع تنهایی آدم و از بخشی از وجود او آفریده شده است؛ در واقع برای او آفریده شده است. به این معنا که، او خلقت اصیل و مستقل برای حوا قائل نیست. او می گوید: «نخستین مرد که آدم بود، برای حوا آفریده نشد، بلکه حوا برای آدم آفریده شد.» به عبارت دیگر، می توان این سخن پولس را بیان علت غایی خلقت یا موجودیت حوا دانست. پولس برای حوا موجودیتی قائل شده است که استقلال در وجود نداشته و در واقع طفیلی وجود آدم است. البته باید اذعان داشت که خلقت آغازین آدم و حتی شیوه خاص خلقت حوا، به خودی خود نمی تواند نمایانگر ارزش وجودی فروتر زن باشد، اما در آراء پولس، بهره گیری از این فقرات و تعالیم و تفسیر خاص آنان، «نگاه سلسله مراتبی» را به صورت یکی از مبانی اصلی تفکر وی به وجود آورده است. در واقع در تفکر پولس، بین خدا، مسیح، مرد و زن سلسله مراتبی ارزشی وجود دارد که آن را در چندین نامه پولس می توان یافت. او در این باره می گوید: «مرد جلال و شکوه خداست و به شکل او آفریده شده است. زن نیز جلال و شکوه مرد است.» و «از آنجا که شوهر سر زن است، چنانچه مسیح که رستگار کننده بدن است، رأس کلیساست.» (افسیان، ۵: ۲۴) این آراء چنانکه مشخص است نگاه سلسله مراتبی پولس به زن و مرد را در مورد ارزش ذاتی و شخصیت انسانی آنان به وضوح نمایان می کند.

اما قرآن کریم در خصوص نحوه آفرینش زن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا...» (النساء: ۱)

«ای مردم پروا گیرید پروردگارتان را همان که شما را از یک نفس آفرید و جفت او را نیز از همان نوع آفرید.» «نفس واحده» در این آیه مانند «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» (الشمس ۷) است که به منشأ حیات نظر دارد (طالقانی، ۱۳۵۸: ۶/۱۵). پس نفس در این آیه در معنای حقیقت انسانی مشترک میان زن و مرد می باشد و آیه، در مقام بیان حقیقت انسانی مشترک زن و مرد است. آنچنانکه به این حقیقت در مواضع دیگری نیز تصریح شده است مانند:



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

شوند (سید قطب، ۱۴۱۳: ۵ / ۲۷۶۳). آنچنانکه آیه شریفه:

«هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...» (البقره: ۱۸۷)

«آنان برای شما لباس هستند و شما برای آنان لباس هستید.»

به این مطلب اشاره می‌کند که زن و مرد یا یکدیگر به آرامش می‌رسند (طبرسی، ۱۳۷۹:

۲ / ۲۲۰).

### ۲.۲ نقش محوری زن در گناه نخستین

دومین عامل در اندیشه پولس در حوزه شخصیت انسانی زن برآمده از نقش محوری زن در سفر پیدایش در بروز اولین گناه صورت گرفته در عالم آفرینش است. در واقع جایگاه زن در اندیشه پولس به نحو مؤثری از نقش متناسب به حوا در بروز گناه نخستین منشأ گرفته است. در آیاتی از سفر پیدایش، چگونگی فریب خوردن و رانده شدن آدم و حوا از بهشت بیان شده است. همانگونه که ذکر شد بر طبق فقراتی از سفر پیدایش، آدم پیش از خلقت حوا در نهی از دو درخت، مخاطب خداوند قرار گرفت و پس از خلقت حوا، این حوا بود که عامل فریب آدم و رانده شدن آدم از بهشت معرفی شد: «...آن درخت در نظر زن زیبا آمد و با خود اندیشید: «میوه این درخت دلپذیر می‌تواند خوش طعم باشد و به من دانایی ببخشد.» پس از میوه درخت چید و خورد و به شوهرش هم داد و او نیز خورد... آدم در جواب خداوند گفت: این زن که یار من ساختی، از آن میوه به من داد و من هم خوردم.»

آیات مذکور، ماجرای پرآوازه «گناه نخستین» و عاملیت حوا در آن گناه را بیان می‌کند. بر این اساس، عامل اول در گناه نخستین، زن است و زن در این فقرات به گونه‌ای معرفی شده است که هم فریب می‌خورد و هم مرد را اغوا می‌کند آنجا که خداوند آدم را مخاطب قرار داده و می‌گوید: «این چه کاری بود که کردی؟» و آدم با تأکید بر اغواگری زن، به این خطاب پاسخ می‌دهد: «این زن که یار من ساختی، از آن میوه به من داد و من هم خوردم.»

این آموزه سفر پیدایش در بیانات پولس اینگونه بازتاب یافته است: «و این آدم نبود که فریب شیطان را خورد، بلکه حوا فریب خورد و گناه کرد.» (اول تیموتائوس، ۲: ۱۴) و در موضعی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





این دیدگاه علاوه بر تأثیرات بنیادین بر وضعیت زن در طول تاریخ یهودیت و مسیحیت بر مفاهیم انسان شناختی این ادیان نیز تأثیراتی انکارناپذیر داشته است. این امر را آشتیانی چنین بیان می کند: «قصه آفرینش تورات، خلقت آدم و گناه اولیه و هیبوط او چون کابوسی، معرفت انسان را در طی چند هزار سال زیر فشار قرار داده است. این کابوس هنوز بشریت را رها نکرده است.» (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۳۶۲)

درحالیکه چنین مطالبی در قرآن کریم وجود ندارد. قرآن کریم تصریح می کند که آدم و حوا توأمان فریب شیطان را خوردند:

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ...» (الأعراف: ۲۰)

«سوس شیطان آن دو را وسوسه کرد...»

همچنین قرآن کریم در موضعی دیگر در فریب خوردن از شیطان تنها نام آدم را ذکر کرده است:

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ...» (طه: ۱۲۰)

«ولی شیطان او (آدم) را وسوسه کرد...»

با تطبیق این دو آیه شریفه، این حقیقت از منظر قرآن نمایان می شود که آدم و حوا، هر دو فریب شیطان را خوردند و چه بسا مسئولیت آدم در این امر بیشتر از حوا بوده است. همچنین آموزه هایی چون تثلیث، تجسد و فدا که آموزه های مترتب بر اعتقاد به موروثی بودن گناه نخستین در عهد جدید هستند، کاملاً مغایر با آموزه های قرآن کریم است. این آموزه ها دلالت بر گناه ذاتی و موروثی انسان دارد و انسان بر این اساس، در نتیجه تأثیرات گناه نخستین، از ذات و فطرت پاک الهی محروم شده و به طور ذاتی به شر و فساد و تباهی تمایل پیدا کرده است درحالیکه در نگاه قرآن کریم اساساً هدف از خلقت انسان نیل به مقام خلیفه الهی است:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (البقره: ۳۰)

«همانا من در روی زمین جانشین قرار خواهم داد.»



زنان را به درد زایمان دچار کرد.» (اول تیموتائوس ۲: ۱۴) نتیجه این سخن چیزی نیست جز اینکه جنس زن، به دلیل گناه تنها یک زن، به درد زایمان مجازات شده و مادران نه تنها جایگاه و اجری در محضر خداوند ندارند، بلکه محکوم به تحمل این درد هستند.

اما قرآن کریم همراهی زن و مرد را در ارتکاب خطای نخستین (الأعراف: ۲۰) و نیز عقوبت مشترک آن دو و در پی آن توبه و انابه مشترک آنها را به زیبایی مطرح کرده است:

«فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا...» (الأعراف: ۲۲)

«پس آنان را به فریب و دروغی فرود آورد، پس چون از آن درخت تناول کردند، اندامشان بر آنها آشکار شد.»

براساس این آیات، اولین عقوبت یا مجازات آدم و حوا، عربیاتی بود که می توان آنرا غلبه جنبه مادی وجود بشر بر جنبه روحانی و ملکوتی او، در اثر گناه تلقی کرد. عقوبت دوم که گریبان آن دو را گرفت؛ اخراج از بهشت و هبوط به زمین بود:

«قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ لَكُمْ...» (الأعراف: ۲۴)

«فرمود: [از مقام خویش] فرود آید درحالیکه بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر دشمن خواهید بود.»

در دیدگاه قرآن کریم، آدم و حوا با همدیگر مرتکب خطا شده و با همدیگر و به طور یکسان دچار عقوبت الهی شدند و زمانی که بی به فریب شیطان برده و دانستند که دچار خطا گشته اند، هر دو توأمان به درگاه الهی توبه کرده و از خداوند طلب عفو و مغفرت کردند:

«قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (همان: ۲۳)

«گفتند: پروردگارا ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.»

براساس این روایت قرآن کریم از داستان گناه نخستین، آدم و حوا هیچ گونه مزیت و یا نقصانی نسبت به یکدیگر ندارند.

### ۳.۲ دومین مجازات زن

دومین مجازات عبارت از تسلط مطلق مرد بر زن است که در فقراتی از سفر پیدایش مطرح شده و اختصاص به حوا ندارد، بلکه جنس زن را شامل می شود: «مشتاق شوهرت خواهی

اصلی رشد و تعالی انسان و توافق آرمانی در تشکیل آن، زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان است و لذا ریاست خانواده مقامی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است و یک امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی شود. ریاست خانواده بیشتر یک وظیفه اجتماعی است که برای تأمین سعادت خانواده به مرد محول شده و او نمی تواند از آن سوء استفاده کند و برخلاف مصلحت خانواده آن را به کار برد (اصفایی و امامی، ۱: ۱۳۷۰/۱۶۳). لذا در نگاه قرآن، قوامیت مرد که به معنی قیام مرد برای انجام امور زن و خانواده است، نه عقوبتی برای زن، که حمایت از جانب خداوند تعالی است که زن را از مسئولیت پرداخت هزینه های زندگی معاف کرده است. اگر در نظام اسلامی، ریاست اجرایی و اداره خانواده به مرد واگذار شده از باب تقسیم مسئولیت در زندگی زناشویی برحسب ویژگی ها و استعداد های طبیعی است نه از باب اثبات فضیلت ذاتی. به عبارت دیگر تقسیم وظایف در شریعت ترسیم حقایق در سرشت و طبیعت است (میرخانی، ۱۳۷۹: ۱۴۸).

#### ۴) جایگاه ازدواج در اندیشه پولس و قرآن کریم

##### ۴.۱) ترجیح تجرد

یکی از بنیادی ترین اعتقادات پولس، دیدگاه او در مسئله ازدواج و ایجاد بدعت «ترجیح تجرد بر تاهل» در دین مسیحیت است. این نگاه به علت موروثی دانستن گناه نخستین شکل گرفته و حاکی از نوع نگاه پولس به رابطه جنسی زن و مرد است. در این نگاه، رابطه جنسی است که گناه نخستین را به نسل های بسر منتقل می کند. پس این رابطه به خودی خود آلودگی می آورد و بهتر آن است که از آن دوری گزید. پولس می گوید: «خوب است مرد با زن تماس نداشته باشد.» (اول قرنتیان، ۷: ۱) و «بهتر است که شخص ازدواج نکند.» (همان: ۲۶)

این در حالی است که ازدواج در قرآن کریم اهمیت فراوانی دارد. آنچنانکه خداوند در تبیین اهمیت آن، به نسبت زوجیت در جهان هستی اشاره کرده و می فرماید:



صورت تمایل، آزاد هستید که چنین کنید. کاش همه می توانستند مانند من مجرد بمانند. اما اگر نمی توانند بر امیال خود مسلط باشند، بهتر است که ازدواج کنند زیرا ازدواج کردن بهتر است از سوختن در آتش شهوت.» (همان: ۶ - ۹)

اما قرآن کریم در بیان اهمیت ازدواج و وجه کمال بخشی آن، ازدواج را عامل تکمیل ایمان و سبب دستیابی به فلاح و رستگاری معرفی می کند:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ...» (المؤمنون: ۱ - ۶)

«به راستی که مؤمنان رستگار شدند. آنان که در نمازشان خاشع اند... و کسانی که شرمگاه خود را حفظ می کنند مگر در مورد همسرانشان...»

### ۴.۳ حرمت طلاق

سومین بخش از آراء پولس در این حوزه، اعلام حرمت تشریحی جدایی و طلاق زن و مرد است. او در این باره و به صورتی تشریحی، چنین اعلام کرد: «در اینجا برای آنانی که ازدواج کرده اند، دیگر نه یک توصیه، بلکه یک دستور دارم، دستوری که از جانب من نیست بلکه خود خداوند آن را فرموده است؛ و آن این است که زن نباید از شوهرش جدا شود. اما اگر قبلاً از او جدا شده است، بهتر است یا مجرد بماند، یا نزد شوهرش بازگردد. شوهر نیز نباید زن خود را طلاق دهد.» (اول قرنیان، ۷، ۱۰ و ۱۱)

اما قرآن کریم، طلاق را مجاز شمرده و در تشریح احکام و مقررات مختلف آن، تمامی احتمالات و شرایط را لحاظ کرده و تلاش کرده است تا فرد و اجتماع را از عوامل مختلفی که موجب سقوط، رنج و زیان است مصون نگاه دارد. از همین روی از سویی به ازدواج تقدس بخشیده و از سوی دیگر طلاق را با قیود و شروط متعدد مجاز شمرده است تا مصالح خانواده و جامعه را تأمین کند. آیات قرآن را در این خصوص به چند بخش می توان تقسیم کرد:

۱ - آیاتی که ازدواج را امری مقدس معرفی کرده و هدف از آن را تأمین و تحصیل آرامش و اعتلای فکری، روحی و معنوی فرد و خانواده معرفی می کنند (النساء: ۱؛ الأعراف:

بشر و مستحق عقوبت و فرمانبرداری مطلق از مرد است، معرفی می کند بی تردید این تعالیم در تعامل با جامعه مسیحی در طول زمان، موجب بروز افکار و نظامات خاص اجتماعی علیه زنان شده و محرومیت های فراوانی را برای آنان به بار آورده است. این امر موجب شد تا زنان و متفکران غرب به چالش جدی با تعالیم کتاب مقدس و زیرساخت های فکری جوامع مسیحی کشانده شوند که به صورت تفکرات عقل گرایی محض و دین گریز از عصر رنسانس تاکنون بروز و ظهور یافته و پایه های مدرنیته را بنا نهاده است. این درحالی است که آموزه های قرآن کریم، در هیچ یک از این موارد، با آموزه های کتاب مقدس و به ویژه تعالیم «پولس» مطابقت نداشته و آنها را مردود و باطل می داند.

## کتابنامه

قرآن کریم.

آشتیانی، جلال الدین. ۱۳۶۸. تحقیقی در دین مسیح. تهران: نگارش.

جمالی، قربان. ۱۳۸۹. «ایمان گرایی در مسیحیت و اسلام» بخش دوم. فصلنامه دین پژوهی و کتابشناسی قرآنی فدک. سال اول. ش ۳. ص ۶۰-۴۲.

دورانت، ویل. ۱۳۶۸. تاریخ تمدن (جلد ۴: عصر ایمان). ترجمه ابوطالب صارمی و دیگران. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. **موسسه پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی**

سی. سی. مریل. ۱۳۶۲. معرفی عهد جدید ۲۱ جلد. ترجمه ط. میکائیلیان. تهران: حیات ابدی.

سیدقطب. ۱۴۱۳. فی ظلال القرآن. قاهره: دارالشریاف. **موسسه پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی**

صدوق، محمدبن علی بن الحسین. ۱۳۶۷. من الاصحاح «القیه». ترجمه علی اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق، صفایی، سیدحسن و اسدالله امامی. ۱۳۷۰. حقوق خانواده. تهران: دانشگاه تهران.

طالقانی، سید محمود. ۱۳۵۸. بر توی از قرآن. تهران: نشر سهامی انتشار.

طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۶۳. المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمد باقر موسوی خمینی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن الحسن. ۱۳۷۹. مجمع البیان فی علوم القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طوسی، ۱۴۰۹. التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مکتب العلوم الاسلامی.